حضرت امام اشکال مرحوم آخوند را در مناهج هم نقل می کنند و از آن پاسخ می دهند:

تقریر امام از سخن مرحوم آخوند چنین است:

«الثانی من وجوه عدم تقدّم الترک: دعوی وحدة الرتبة بین ترک الضدّ و وجود ضدّه أیضا، بأن یقال: إنّ النقیضین فی رتبة واحدة، و الضدّین کذلک، و لازم ذلک کون أحد الضدّین مع نقیض الآخر فی رتبة واحدة، لأنّ ما یتّحد رتبة مع أحد المتّحدین کذلک یتّحد مع الآخر أیضا.

أمّا کون النقیضین فی رتبة واحدة فلأنّ نقیض الشیء بدیله، فنقیض شیء فی زمان أو رتبة عدمه الّذی فی ذلک الزمان و تلک الرتبة، و إلاّ یلزم اجتماع النقیضین، فالمعلول معدوم فی رتبة العلّة، و موجود فی رتبة متأخّرة، فنقیض الوجود فی رتبة العلّة العدم فی رتبتها، و بهذا البیان یلزم أن یکون الضدّان فی رتبة واحدة.»[1]

توضیح:

۱. دومین دلیل بر اینکه بگوییم «ترک ضد» (ترک اکل) تقدم رتبی بر «اتیان ضد» (اتیان صلوة) ندارد آن است که:

۲. دو نقیض (اکل و لااکل) در رتبه واحدی هستند پس ضدین هم چنین هستند و چون اکل و صلوة (ضدین) در رتبه واحدی هستند، پس صلوة با اکل و (لااکل با اکل) در یک رتبه هستند در نتیجه؛ هم رتبه (لااکل و صلوة) است

۳. امّا اینکه نقیضین (اکل و لااکل) هم رتبه هستند، از این جهت است که لااکل جانشین اکل است (چراکه لااکل جانشین در زمان و رتبه برای اکل است یعنی هر زمان که این نبود و در هر رتبه ای که این نبود، آن هست) و الاّ اگر جانشین هم نباشند، اجتماع نقیضین لازم می آید (چراکه می توانند با هم جمع شوند)

۴. مثلاً معلول و علّت جانشین هم نیستند چراکه هیچ کدام در رتبه دیگری نمی تواند جانشین او شود.

۵. پس نقیض وجود علّت، عدم علّت است (که در یک رتبه هستند)

---

۱. امام خمینی، روح الله، مناهج الوصول إلی علم الأصول، ج ۲، ص ۱۲.

@seyedhasankhomeinii

۶. به همین بیان ضدان هم در یک رتبه هستند [یعنی ضدان جانشین هم می شوند، پس در رتبه هم هستند و الاّ اجتماع ضدین پدید می آید]

۷. «**اما المقدمه الثالثه...**»: مراد امام چنانکه از عبارت تهذیب الاصول استفاده می شود آن است که: مقدمه اول عبارت است از اینکه نقیضین در رتبه واحد هستند. مقدمه دوم عبارت است از اینکه ضدین در رتبه واحد هستند و مقدمه سوم که در حکم نتیجه برای دو مقدمه قبل است آن است که احد الضدین مع نقیض الاخر در رتبه واحد هستند.[۱]

اشکال اول امام بر تقریر قوچانی:

حضرت امام سپس به پاسخ از این مطلب می پردازد:

«و الجواب: منه کون النقیضین فی رتبة واحدة، لأنّ نقیض کلّ شیء رفعه، فنقیض البیاض فی المرتبة رفعه علی أن یکون القید للمسلوب لا للسلب، فإذا لم یصدق کون المعلول فی رتبة علّته صدق عدم کونه فی رتبتها بنحو السلب التحصیلیّ مفاد الهلیّة المرکّبة، أو بنحو السلب المحمولیّ للمقیّد علی أن یکون القید للمسلوب، و إن کذب کون عدمه فی رتبتها، فنقیض کون المعلول فی رتبة العلّة عدم کونه فی رتبتها، لا کون العدم فی رتبتها.»[۲]

توضیح:

۱. دو نقیض در رتبه واحد نیستند چراکه نقیض هر شی، رفع آن است.

۲. پس نقیض بیاض در رتبه رفع بیاض است ولی به این صورت که قید (فی المرتبه)، قید مسلوب باشد و نه قید سلب.

[مسلوب یعنی بیاض و مراد امام آن است که نقیض «**بیاض در رتبه یک**» عبارت است از رفع آن، طبیعی است که این رفع می تواند در هر مرتبه ای باشد ولی اگر قید (فی المرتبه) را قید سلب گرفتیم، «رفع در مرتبه ای که بیاض هست» مدّ نظر است. به عبارت دیگر زید را در اطاق در نظر بگیرید نقیض

---

۱. تهذیب الاصول، ج۱، ص ۴۱۴.

۲. امام خمینی، روح الله، مناهج الوصول إلی علم الأصول، ج۲، ص۱۲.

@seyedhasankhomeinii

«**زید در اطاق**» عبارت است از «**رفع آن**» و این معنی بر زیدی که در غیر اطاق هست صدق می کند و بر عمرو هم صدق می کند. این در صورتی است که قید (در اطاق) قید مسلوب (زید) باشد ولی اگر «**در اطاق**» را قید برای رفع بگیریم، در این صورت «**رفع زید در اطاق**» تنها بر موجودی که در اطاق هستند صدق می کند دیگر بر زید خارج از اطاق صادق نیست.]

۳. حال اگر جمله «**معلول در رتبه علت است**» صادق نبود، این جمله می توان به نحو هل بسیطه فرض کرد: «**معلول در رتبه علت موجود است**» و می توان آن را به نحو هل مرکبه فرض کرد: «**معلول، در رتبه علت است.**»

۴. نقیض جمله دوم «**معلول در رتبه علت نیست**» است که یک سالبه محصله به نحو هلیّه مرکبه است.

۵. نقیض جمله اول، «**معلول در رتبه علت، موجود نیست**» است که قید در آن، قید مسلوب است و سلب هم در آن هلیّه بسیطه سالبه (سلب محمولی) است.

۶. حال اگر قضیه «**معلول در رتبه علت است**» کاذب بود، نقیض آن (عدم «**معلول در رتبه**») است و نه («**عدم در رتبه برای معلول**»)

ما می گوئیم:

ماحصل فرمایش امام آن است که تناقض صفت دو مفهوم است و معنای آن این است که در عالم هیچ مصداقی را نمی توان یافت که تحت هر دو مفهوم باشد و یا از هر دو مفهوم خارج باشد، حال «**وجود زید روز جمعه**» با «**عدم زید روز جمعه**» متناقض هستند. و این به معنای آن است که هیچ مصداقی در عالم از تحت هر دو مفهوم خارج نیست. پس «**عدم زید روز شنبه**» و «**وجود زید روز شنبه**» هم مصداق «**عدم زید روز جمعه**» هستند (چراکه مصداق وجود زید روز جمعه نیستند)

ان قلت: «**وجود زید روز شنبه**» و «**عدم زید روز شنبه**» با هم متناقض هستند. و در عین حال تحت یک مفهوم «**عدم زید روز جمعه**» هستند.

قلت: این هیچ اشکالی ندارد، آنچه اشکال دارد آن است که یک شیء، مصداق دو نقیض باشد و نه اینکه دو شی که از جهات دیگر با هم تحت مفاهیم متناقض قرار می گیرند، تحت یک مفهوم اعم قرار گیرند.

@seyedhasankhomeinii

به عبارت دیگر:

وقتی برای یک امر مقیّد، نقیض می آوریم، مفهومی پدید می آید که شامل ۳ فرد می شود:

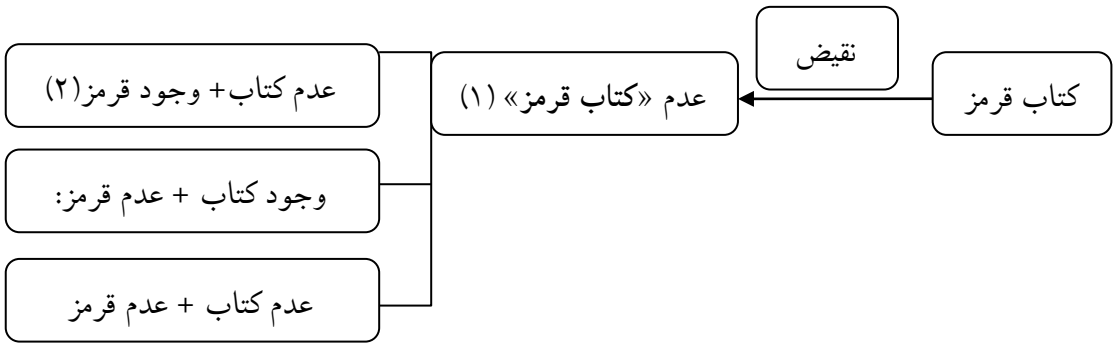

در مفهوم (۱) قید (قرمز)، قید مسلوب است یعنی قید کتاب است ولی در (۲) قید (قرمز) قید عدم است.

حال:

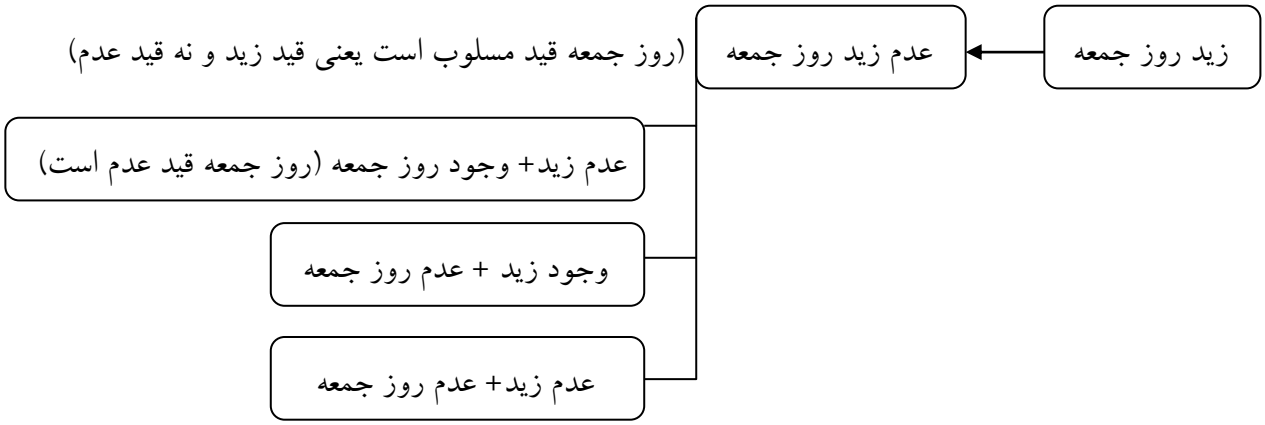

@seyedhasankhomeinii